

زمينه هاي تحول و پويايي در قوانين اجتماعي اسلام

زمينه هاي تحول و پويايي در قوانين اجتماعي اسلام

سيد صادق حسيني

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

1 - انسان و احكام شريعت.

2 - تقسيم بندي اول در احكام شريعت (عبادي و معاملي).

3 - تقسيم بندي دوم در احكام شريعت (فردی و اجتماعي).

انسان و احكام شريعت

تکامل روحی بشر و تعالی معنوی او، هدف اساسی ادیان الهی است. دین مبین اسلام به عنوان کاملترین دین و شریعت آسمانی، با توجه به تمام جوانب هستی بشر و نیازهای فطری، روحی و معنوی او، دستورات و فرامین را که تضمین کننده رشد اخلاقی وی است، تنظیم نموده و از طریق وحی در اختیار انسانها گذارده است.

انبیا معلمان حقیقی بشر، با آموزش احکام الهی و ترویج آنها در جامعه، در عین تحول در اخلاق فردی انسانها، اسباب تکامل فرهنگی جامعه را نیز فراهم آورده اند. این تکامل و رشد و پویایی در جهان اسلام به اوج خود رسیده و بدین ترتیب نقطه عطفی

—(216)—

در تاریخ بشریت پدیده آمده است.

رابطه تنگاتنگ احکام شریعت با زندگی بشریت، ضرورت مطالعه و بررسی قوانین شرع را بصورت يك مجموعه ثابت و پایدار اثبات نموده، فقها را بر آن می دارد که ما هیت قوانین را بدون توجه به خصوصیت هر حکم تحلیل نمایند تا بدین ترتیب به يك حلقه ارتباطی بین تحولات زندگی بشری و قوانین ثبات شرعی دست یابند.

تحول در زندگی بشری و قول به ثبات در احکام دینی، باعث برانگیخته شدن سؤالاتی در مورد چگونگی تطبیق قوانین ثابت باگستره و زمینه متغیر گردیده است؛ زیرا همان گونه که افلاطون نیز به آن اشاره دارد(1) جامعه همچون بیماری است که در گذر زمان مزاج و طبع وی متحول می شود و این تحول، تغییر نظام غذایی و دستورات طبی حاکم بر وی را از سوی پزشک معالج او می طلبد. همین عامل باعث ظهور دو بحث کلی و اساسی، در میان فقها و اندیشمندان اسلامی گردید:

این دو بحث در باره دو موضوع کلی زیر هستند:

الف - پویایی در استنباط احکام از منابع فقهی.

ب - ولایت فقیه در حکومت اسلامی بر قوانین اجتماعی شریعت.

جریان هر کدام از این مباحث، در دسته ای خاص از احکام اسلامی، سبب طرح دو گونه تقسیم بندی کلی در زمینه قوانین اسلامی گشت که توجه به هر يك از این دسته بندیها، می تواند روشنگر موضوع بحث در هر کدام از مباحث فوق باشد.

تقسیم بندی اول: عبادات و معاملات

قوانین اسلام به يك لحاظ به دو دسته تقسیم می شود:

1 - عبادات: احکام عبادی، احکامی است که بیانگر وظایفی برای بندگان می باشد

1 - فر در يك، کاپلستون، تاریخ فلسفه 1: 268 و 269.

-(217)-

که غرض از آن وظایف پرورش روح بندگی و تعبد در نهاد افراد بشری است؛ احکام عبادی در حقیقت تکالیفی است که اعمال خاصی را ابداع نموده و بر عهده بندگان می گذارد؛ به طوری که این اعمال هرگز بدون توجه به امر خدا، به عنوان خواسته عقلی و منطقی یا مادی و دنیوی فرد، مد نظر واقع نمی شدند(1). احکام عبادی در جهت خودسازی بشر و بر آورده کردن نیازهای فطری و معنوی او می باشد.

2 - معاملات: احکام معاملی، آن دسته از قوانین اسلام است که بیانگر حقوق اسلامی حاکم بر کردار و رفتار روز مره افراد می باشد، اعم از رفتار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره.

این دسته از قوانین صرفاً بیانگر نگرش دین نسبت به کردار متداول و متعارف میان مردم می باشد که گاهی اوقات يك دید مثبت را ارائه می دهد و گاهی بادیدي منفي موجب تجدید و تقیید و یا نفي آن اعمال می شود.

اتفاق بر عدم تأثیر تحولات زمانی و مکانی در استنباط احکام عبادی و اختلاف در تأثیر عناصر مذکور در استنباط احکام معاملی، و نیز اختلاف در چگونگی تأثیر، در صورت پذیرش آن، موجب طرح مبحث مهم پویایی

تقسیم بندی دوم: احکام فردی و اجتماعی

قوانین اسلام یا فردی و یا اجتماعی است.

قوانین فردی، قوانینی است که ناظر به شخصیت فردی و اعمال او - خارج از دایره جامعه - می باشد؛ به طور خلاصه این قوانین در ارتباط با آن دسته از رفتارهای انسان می باشد که هیچ گونه رابطه اجتماعی و درون گروهی را در بر ندارد.

1 - البته شکر منعم و پرستش آن به عنوان يك خواسته درونی و فطری و عقلی انسان مطرح بوده است، ولی بحث در تشریع عبادات خاص است.

-(218)-

قوانین اجتماعی، قوانینی است که ناظر به رابطه فرد در زمینه ای خاص با سایر افراد جامعه می باشد. یعنی بیانگر دیدگاه شرع در مورد روابط مختلف افراد جامعه با یکدیگر است. غرض از قوانین فردی، تعالی و تکامل معنوی بشر می باشد و غرض از قوانین اجتماعی، حفظ نظم و امنیت جامعه و تحکیم هر چه بیشتر پیوند افراد آن و جلوگیری از انحطاط آن است (1).

اتفاق بر عدم تأثیر تحولات زمانی و مکانی جامعه اسلامی در قوانین فردی و اختلاف در تأثیر این تحولات در تغییر قوانین اجتماعی از سوی حاکم اسلامی، موجب طرح مبحث مهم اصل ولایت فقیه گشته است.

آنچه در این نوشتار آمده است، بحث و بررسی پیرامون مطالب فوق می باشد که در دو فصل جدا گانه خواهد آمد.

- تحول در موضوع بر اساس تحول در ویژگیهای زمانی و مکانی.

- تقسیم بندی مکاتب فقهی بر اساس پويایي در استنباط.

عناصر تشکیل دهنده قانون در شریعت:

از تحلیل واژه قانون، سه جزء اساسی و مهم به دست می آید که عبارتند از:

1 - موضوع: در قوانین شریعت کردار و گفتار انسانها تحت الشعاع قرار گرفته و به عنوان موضوع دیدگاههای مثبت و یا منفی شریعت منظور می شوند.

رفتارهای انسانی همیشه نوعی ارتباط با اشخاص یا اشیاء دیگر است که در

1 - ایجاد نظم و امنیت جامعه و تحکیم روابط اجتماعی، مقدمه و پیش شرط تکامل اخلاقی افراد در سایه تعلیم و تربیت از طریق قوانین اخلاق فردی است.

-(219)-

شریعت نسبت به این روابط - در شرایط و حالات متفاوت - نگرشهای مختلفی وجود دارد؛ این نگرشها و دیدگاههای شرع مقدس نسبت به هر رابطه ای اختصاص به حالات و ویژگیهای خاصی دارد که از آنها تعبیر به قیود موضوع می گردد.

قیود يك رابطه رفتاری، از طریق ایجاد محدودیت و تحدید طرفین رابطه به ویژگیها و شرایط خاص حاصل می شود، مثلاً کراهت خوردن غذا برای فردی خاص، تقیید موضوع حکم از طریق تقیید فاعل عمل می باشد؛ و یا حرمت بازی با شطرنج در صورت حصول شرایطی خاص برای آلت شطرنج، تقیید موضوع حکم از طریق تقیید طرف دیگر رابطه رفتاری است.

2 - حکم: این عنصر بیانگر موضع گیری و دیدگاه خاص شرع مقدس، نسبت به يك موضوع معيّن و مشخص مي باشد. از این دیدگاهها تحت عناوین حلال، حرام، واجب، مستحب، مکروه و مباح یاد مي شود.

3 - زمینه اجرائي قانون: علاوه بر شرایط و ویژگیهايي که يك رابطه رفتاري خاص باید دارا باشد تا محمول حکم شرع واقع شود، يك سري ویژگیها و پارامترهاي خاصي نیز باید در زمینه اي که قانون در آن پیاده و اجرا مي شود فراهم آید؛ به دیگر سخن: يك قانون براي ایجاد اغراض خاصي در جهت هدایت فرد یا جامعه در موضوع خود جعل مي شود و مسلماً در صورت انتفاء تاثیر قانون در جهت رسیدن به آن اغراض دیگر توجیهي براي جعل قانون باقي نمانده و زمینه نسخ و طرد آن را فراهم مي گرداند.

پس هر قانوني در عین اختصاص به يك موضوع جزئي و مشخص، مقید به شرایط و ویژگیهاي خاصي مي شود. این شرایط، وضعیت مناسبي در جهت استيفاي غرض، از طریق اجرائي قانون فراهم مي آورند. این ویژگیها و شرایط که از آنها به زمینه اجرائي قانون، تعبیر شد، هیچ ربطی به موضوع قانون و تأثیر در تقیید آن ندارد، بلکه رابطه اي

-(220)-

تنگاتنگ و وثیق با اهداف اجرائي قانون دارد. توضیحات بیشتر در فصل دوم ارائه خواهد شد. آنچه در این فصل به عنوان محور مبحث تئوري پويائي در اجتهاد، مورد نظر است، عنصر اول يعني موضوع قانون مي باشد.

موضوع قانون و تحول در آن

گفته شد که در شریعت، رفتارهاي انساني توأم با شرایط و ویژگیهاي خاصي مد نظر واقع شده و محکوم به حکمي قرار مي گیرند. این شرایط به عنوان قیود موضوع، تعیین کننده دایرة مصادیق موضوع قانون مي باشد. انتفاء هر يك از این قیود به معنای انتفاء موضوع حکم شرع و در نتیجه نفي حکم مذکور مي باشد.

تعیین شرایط و ویژگیهاي خاص هر موضوع، که مد نظر شرع مقدس است، از طریق قیودي که براي موضوع در منابع اجتهاد ذکر شده به طور کامل میسر مي باشد.

1 - ویژگیهای درونی موضوع؛ ویژگیها و شرایطی است که در ذات اشیاء نهفته است و دیدگاه عرفی و خارجی، تأثیری در آنها نمی گذارد؛ مثلاً: وقتی شارع مقدس می گوید: «آشامیدنی مست کننده حرام است» در این قانون خوردن آشامیدنی حرام شد ، اما نه هر آشامیدنی، بلکه ما یعنی که خصیصه آن مست کنندگی است. مسلماً این قید يك قید درونی است و ربطی به دیدگاه عرفی و امور خارجی ندارد.

2 - ویژگیهای بیرونی، آن دسته از ویژگیها و شرایطی را گویند که تنها در صورت بررسی يك شیء خاص از دیدگاه عرف مردم، معقول و متصور است. به دیگر سخن: این ویژگیها در حقیقت بیانگر خصایص خارجی و فواید متداول و کاربردهای عرفی شیء یا فرد می باشد.

ویژگیهای بیرونی، همیشه تابع عرف حاکم بر جامعه بوده و با تحول آن دستخوش

-(221)-

تغییر و تحول می گردد. از آن جا که عرف حاکم بر جامعه در بستر زمان آرمیده و با تحول و پویایی زمان متحول می گردد، از این رو گذشت زمان مرتباً، ویژگیهای بیرونی موضوعات احکام را متغیر و متحول می کند. این تحولات و تغییرات، نه تنها به شکل طولی در بستر زمان حادث می شود، بلکه به طور عرضی در گستره مکانی نیز وجود دارد، به عبارت دیگر: همان گونه که برخی از عرفیات يك جامع با جوامع دیگر در يك مقطع زمانی متفاوت است، ویژگیهای بیرونی مرتبط با این عرفیات نیز در این جوامع متغیر می باشد، مثلاً فروش خون، به دلیل عدم ترتب فایده ای عقلایی و معتنا به بر آن در عصر امام معصوم علیه السلام حرام شد. فایده و کاربرد خارجی خون يك ویژگی ذاتی آن نیست، بلکه ویژگی بیرونی است که حاکی از استفاده عرفی از آن می باشد. عدم ترتب فایده عقلایی بر خون انسان يك ویژگی بیرونی بوده که در عصر امام معصوم علیه السلام به دلیل نبودن وسایل و امکانات و دانش لازم جهت انتقال خون، محقق بوده است، اما با گذشت زمان و پیشرفت علم پزشکی و مهیا شدن شرایط لازم جهت نگهداری و انتقال خون، دیگر خون انسان به عنوان چیزی بی فایده در عرف به شمار نمی آید، بلکه در زمان حاضر، جزو پر فایده ترین و گرانبها ترین اشیاء قرار می گیرد و بر همین اساس فروش خون حرام نخواهد بود، چرا که در شرایط حاضر قید موضوع حرمت که حاکی از يك ویژگی بیرونی بوده، منتفی گردیده است.

ویژگیهای درونی نیز ممکن است به مرور زمان، در اثر تأثیر علل و اسباب طبیعی دچار تحول و تغییر شوند، مثلاً حکم به نجاست مردار، در اثر تبدیل مردار در نمکزار به نمک و تحول ذاتی آن منتفی شده و حکمی دیگر پیدا می‌کند.

پویایی در استنباط موضوعات احکام

بررسی قیود موضوع و تعیین حدود آن از وظایف مهم و محوری در استنباط

—(222)—

احکام است.

در نگرش نخست، دو راه برای تعیین آنها قابل تصور است که بحث در باره حجیت هر دو راه، جنبه محوری در بحث اجتهاد پویا دارد.

راه اول: تصریح شارع و فانوگذار در کتاب و سنت؛ یعنی هرگاه شارع، موضوع حکمی را مقید به ویژگیهای خاصی - اعم از بیرونی و یا درونی - نماید در این صورت، با توجه به سخن شارع، براحتی می‌توان قیود موضوع را شناخت؛ به عنوان مثال: اگر در حدیثی آمده باشد که: «بازی با شطرنج اگر بُرد و باخت در آن مطرح باشد، حرام است» یا «در صورتی که عرف شطرنج را وسیله قمار بدانند، بازی با آن حرام است»؛ در این دو صورت بازی با شطرنج همراه قید دیگری تحریم شده است. در صورت اول، بازی با شطرنج در صورت قمار بودن حرام شده و بدین ترتیب یک قید و شرط درونی برای موضوع، مطرح شده است و در صورت دوم، بازی در صورتی حرام خواهد بود که عرف، شطرنج را قمار بدانند؛ بنابراین یک دیدگاه یا کاربرد عرفی به عنوان ویژگی بیرونی و قید موضوع اخذ شده است.

تحصیل قیود درونی و بیرونی موضوع از طریق این روش، مورد اتفاق همگان است. و در زمینه حجیت آن، برای تقیید موضوعات احکام، هیچ اختلافی بین فقها نیست. هرگاه موضوعی - از موضوعات احکام - از طریق نص شارع مقدس به یکی از ویژگیهای بیرونی و عرفی مقید گشت، بالطبع آن موضوع در گذر تغییرات زمانی و مکانی تابع تحول دیدگاه عرفی خواهد بود، مثلاً در مثال گذشته، وقتی - از طریق ادلة قاطع - تقیید حرمت بصورت قمار بودن شطرنج در نزد عرف ثابت شد، با تحول دیدگاه عرفی نسبت به شطرنج و تغییر آن موضوع حکم نیز منقضي می‌گردد و بدین ترتیب حکم حلیت برای شطرنج در صورتی که عرف آن را وسیله

قمار نداند ثابت می شود.

راه دوم: بررسی محققانه و جامعه شناسانه نسبت به ویژگیهای درونی و بیرونی موضوع در زمان صدور حکم؛ در این روش سخن شارع و عین الفاظ او موضوعیت نداشته و فقط اوضاع و احوال حاکم بر موضوع در زمان صدور حکم به عنوان معیاری برای تقیید حکم مطرح می شود؛ یعنی هرگاه شارع مقدس عمل خاصی را بدون تقیید آن در لفظ در مورد خاصی تحریم کند و پس از آن نیز سخن از تقیید موضوع به میان نیاورد، لکن موضوع حکم در زمان تحریم شارع، دارای خصوصیات و ویژگیهایی بوده که در زمان صدور حکم بدون آن شرایط و ویژگیها هرگز برای مردم قابل تصور نبوده باشد، در این صورت، نفس همین پیشینه ذهنی و شاکله عرضی امام معصوم علیه السلام و مأمومین می تواند دلیلی برای تقیید موضوعات احکام باشد. در مورد اعتبار این روش بین فقها اختلاف است که آیا تشریع شارع به تبع لفظ روی موضوع عام رفته، یا ویژگی زمانی و مکانی به طور قهری و عقلی، موجب تقیید موضوع گشته است؟

توجه به این نکته ضروری است که اتصاف موضوع، در نزد عرف، به ویژگیهای مورد نزاع ضروری بوده و خلاف آن قابل تصور نیست، به سخن دیگر: انتفای آن ویژگیها در نظر عرف ناممکن است. بر همین اساس (تفاهم عرفی از موضوع) تصریح به آن قیود از طرف امام معصوم علیه السلام نیز نه تنها ضرورتی نداشت، بلکه به دلیل استبعاد و غرابت انتفای آن ویژگیها، تقیید موضوع به آن ویژگیها امری لغو می نمود. از این رو عدم تصریح امام علیه السلام، عملی راجح و نیکو شمرده می شود، مثلاً: در مورد فروش خون، شارع مقدس تنها به تحریم آن بدون تصریح به قیود اکتفا کرده است. حال در زمان حاضر که خون انسان يك ماده حیاتی و قابل انتقال به دیگران است، آیا حرمتی برای فروش آن وجود دارد؟ با توجه به این که در عصر امام علیه السلام هیچ نفع شرعی عقلایی بر

خون مترتب نبود و برای مردم نیز هیچ گونه فایده ای قابل تصور نبود، از این رو حکم امام علیه السلام به تبع دیدگاه عرفی مردم عصر ایشان مقید بصورت عدم ترتب فایده عقلایی می شود، اگر چه این قید در کلام امام علیه السلام به طور صریح ذکر نشده باشد. و این نه به دلیل اطلاق موضوع در تصور امام، بلکه به جهت تکیه امام علیه السلام بر تفاهم عرفی بوده که البته اتکای امام علیه السلام بر تفاهم عرفی به دلیل غیر معقول بودن ترتب چنان ثمره ای در عرف مردم آن زمان بوده، در حالی که امام

عليه السلام مي بايست در حد فهم عرف پيش مي رفتند سخن گفتن بر اساس تفاهم عرفي امري عادي و منطقي است.

مثالي ديگر: تا كنون فروش خون ذبايح ازديدگاه فقها حرام بوده است، چرا كه در عرف عصر حاضر کاربردي عقلايي و حلال ندارد. حال اگر فرض شود: در قرن آينده پيشرفت صنعت بحدي باشد كه بتوان از خون ذبايح پودري كه خاصيت درماني شگفت آوري داشته باشد به دست آورد، در اين صورت فروش خون قرباني مسلماناً جايز خواهد بود. حال آيا كسي مي تواند بر علماي عصر حاضر خرده بگيرد كه چرا شما فتوا به تحريم فروش خون مي دهيد، بدون آن كه آن را مختص بصورتي كه قصد از فروش، تبديل خون به پودر مذكور نباشد، كنيد؟ به قطع و يقين چنين توقعي بيجا و چنين تقيدي در عصر حاضر لغو خواهد بود، بلكه بياني غير منطقي و غير واقع بينانه و فراتر از فهم عرف است.

روش دوم در تعيين قيود موضوع، تنها در خصوص ويژگيهاي بيروني کاربرد دارد، اما در زمينه ويژگيهاي ذاتي موضوع كه ربطي به ديدگاه عرفي ندارد، چنين روشي نمي تواند معتبر باشد؛ زيرا ويژگيهاي ذاتي مشتمل بر اموري است كه ثبوت و عدم آنها در مقطع زماني خاصي متصور و معقول است. از اين رو عدم تصريح به آنها در لفظ،

—(225)—

حكايت از عدم تقيد موضوع به آنها دارد(1).

پويائي در اجتهاد و استنباط احكام، به معناي صحيح آن، پذيرش هر دو روش مذكور در جهت تعيين حدود موضوعات است، چرا كه با پذيرش روش دوم — بخصوص — به عنوان يك اصل اجتهادي، بسياري از احكامي كه بظاهر داراي اطلاق بوده مقيد شده و در بستر شرايط زماني و مكاني متحول و پويا مي شوند. مثلاً: فتوا به حرمت موسيقي به طور مطلق، از سوي برخي از فقهاء، تنها به اين دليل بوده است كه روش دوم را نپذيرفته وبه آن اعتنايي نداشته اند. در حالي كه با پذيرش اعتبار روش دوّم و با توجه به ديدگاه عرف زمان امام معصوم عليه السلام، حرمت موسيقي مقيد بصورتي مي شود كه وسيله اي براي لهو و لعب و مجالس فسق باشد، زيرا در زمان امام عليه السلام موسيقي تنها در مجالس فسق و خوشگذرانيها و محفلهاي شراب خواري خلفاي عباسي نواخته مي شد و مطمئناً تحريم امام عليه السلام، با توجه به عدم تصور کاربردي عقلايي و حلال در آن زمان، متوجه عمل خلفاي عباسي بوده است.

بدین ترتیب تحریم موسیقی اختصاص به زمانی دارد که عرفاً وسیله ای در جهت گرم کردن مجالس فسق باشد. اما در جامعه اسلامی ایران که بعد از انقلاب شاهد تحول عظیمی بوده است، موسیقی به عنوان هنری مقدس و اصیل مطرح شده، به گونه ای که همچون دیدگاه پیش از انقلاب وسیله ترویج فساد شناخته نمی شود و می توان کاربرد آن را در دستگاههای حکومتی، مانند رادیو و تلویزیون جایز شمرد، بلکه پخش

1 - توجه شود که نقش اکتشافات و اختراعات عصر حاضر و آینده، تنها پدید آوردن کاربردهای عرفی و فواید جدید عملی، برای انسانهاست و هیچ گونه ویژگی درونی خاصی را که قابلیت دخالت در تحدید موضوع باشد، ارائه نمی دهد. اموری همچون اعداد اتم و یا عناصر و ساختمان ترکیبی آنها در فلزات نمی تواند در حکم اثری داشته باشد.

-(226)-

آهنگهای سنتی و کلاسیک (1) در راستهای مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب و جلوگیری از گرایش جوانان به ماهواره ها و غیره لازم و ضروری است. بر همین اساس هنگامی که دلیل تحریم مطلق موسیقی در زمان طاغوت و تجویز وسیع آن پس از انقلاب از امام قدس سره سؤال شد، ایشان در پاسخ، لزوم مخالفت با تمام کردار و رفتار و ظواهر حکومت طاغوت در جهت براندازی آن و اسلامی شدن حکومت و تغییر ماهیت کاربرد موسیقی و نیز دیدگاه عرف نسبت به آن را مطرح کرده و با گسترش هنر موسیقی مخالفت نکرده و بلکه از این هنر تمجید کردند.

تقسیم بندی مکاتب فقهی

در زمینه تأثیر ویژگیها و شرایط زمانی و مکانی موضوع، در تقیید آن و تخصیص حکم به موارد دیگر (در صورت عدم نص شارع)، سه مکتب فقهی پدیدار گشته است:

1 - اجتهاد سنت گرای محض: این عده منکر هرگونه تأثیر ویژگیهای زمانی و مکانی در تقیید موضوع بوده و شدیداً به ظواهر ادله تعبدی تمسک می جویند و بر اساس همین طرز تفکر، احکام کلی و عام را به عنوان احکام اسلام معرفی کرده و هرگز توجهی به آثار سوء این حرکت شبه اخباری گری ننموده اند.

2 - اجتهاد سنتي پويا: دانشمندان و فقهاي روشنفكر و تيز بين، با كمال قاطعيت تأثير ويژگيهاي خاص موضوع در زمان صدور حكم را، در تقيد موضوع پذيرفته و بدين ترتيب نوعي تحول و پويايي در دايره استنباط احكام اسلام بوجود آوردند. اين اجتهاد، همان اجتهادي است كه امام خميني قدس سره در توضيح آن فرمودند: در عين سنتي بودن،

1 - البته همان گونه كه قمار با شطرنج حتي در زماني كه عرفاً وسيلة ورزش باشد حرام است؛ ترويج مفساد جنسي يا غيره با موسيقي اعم از سنتي و كلاسيك حرام است. ولي در صورتي كه موسيقي در جهت گرم كردن مجالس فسق و فجور نباشد و عرفاً هم وسيلة اي در اين راستا نباشد (كه چنين ديدهاي تنها در حكومت ولي فقيه محقق است). در اين صورت شنيدن و نواختن هرگونه آهنگي جايز است.

-(227)-

پويا نيز هست؛ زيرا كه توجه به عناصر و ويژگيهاي زماني و مكاني در استنباط موضوعات احكام، يك واقع بيني تام در تمسك به شريعت بوده و در عين حال تا حدودي همدمي احكام شرع با تحولات زندگي بشري را تضمين مي كند.

تأكيدها هر چه بيشتر اين مكتب فقهي، بر قرآن و سنت و عقل به عنوان منابع غني فقه اسلامي از شاخصه هاي برجسته آن در برابر اجتهاد پوياي محض است.

مجتهدان سنتي پويا، خود نيز به دو دسته تقسيم مي شوند كه قبل از بيان آن دو دسته به ذكر مقدمه اي ضروري مي پردازيم.

هرگاه موضوع حكم شرع - در زمان صدور حكم -، از ديدهگاه عرف، فقط توأم با ويژگي خاصي قابل تصور باشد، نسبت بين موضوع با آن ويژگي پس از زمان صدور حكم و در اعصار آينده، به چهار شكل متصور است:

الف - موضوع، از ديدهگاه عرف عصر آينده نيز توأم با همان ويژگي باشد و فرد فاعل نيز موضوع را با همان ويژگي مرتكب شود.

ب - موضوع، نزد عرف مذکور عاري از ویژگی خاص باشد، ولي خود فاعل آن را با همان ویژگی مرتکب شود.

ج - موضوع، هم عرفاً و هم در نزد فاعل، عاري از ویژگی خاص، قصد شود.

د - موضوع، عرفاً همراه با آن ویژگی خاص باشد، اما فاعل ارتکاب آن را بدون اتصاف به ویژگی مذکور قصد کند.

مثال - هرگاه امام علیه السلام بفرمایند که شطرنج حرام است، و شطرنج در عرف عصر امام علیه السلام صرفاً وسیله قمار بوده باشد، در این صورت نسبت بین شطرنج و قمار بودن آن، در عصر های آینده یکی از چهار شکل زیر می باشد.

الف - شطرنج، عرفاً وسیله قمار باشد و فاعل هم آن را به نیت قمار بازی کند.

-(228)-

ب - شطرنج، عرفاً وسیله ورزش باشد نه قمار، ولي فاعل قصد قمار کند.

ج - شطرنج در عرف مردم وسیله ورزشی بوده و فاعل نیز صرفاً جهت انجام يك ورزش فکری با آن بازی کند.

د - شطرنج، عرفاً وسیله قمار باشد، ولي فردی بخواهد بدون قصد بُرد و باخت، صرفاً به عنوان ورزش با آن بازی کند.

مجتهدان سنتی پویا بالاتفاق، فرض اول و دوم را مشمول حکم حرمت می دانند، همانطور که فرض سوم را خارج از دایره شمول حکم تحریم می دانند. اما در فرض چهارم، دچار اختلاف شده اند.

برخی معتقدند که ویژگیهای بیرونی، عرفی و اجتماعی موضوع، باعث اختصاص حکم به مورد تحقق آن ویژگی در نیت فاعل می شوند؛ اما اگر موضوع در نیت فاعل، عاري از آن قید باشد، حکم منتفی خواهد شد - اعم از آن که در عرف عام - موضوع با آن ویژگی خاص توأم باشد یا خیر. بنابراین از نظر این عده، بازی کردن با شطرنج بدون قصد برد و باخت، گرچه در عرف وسیله قمار باشد، حلال خواهد بود.

در مقابل، گروهی دیگر معتقدند: در جایی که امام علیه السلام قانون را به طور مطلق بیان کرده و در لفظ خود قیدی برای موضوع ذکر نکرده، توأم بودن موضوع با ویژگیهای بیرونی و اجتماعی در تفاهم عرفی، تنها قادر به تخصیص حکم به فرض چهارم بوده و با جریان حکم در موارد اتصاف موضوع به آن ویژگیها در عرف عام منافاتی ندارد - اعم از این که شخص فاعل قصد آنها را داشته باشد یا خیر - به عبارت دیگر: در دیدگاه دسته دوم اطلاق کلام امام علیه السلام بی جهت نبوده، بلکه حکمت آن مبارزه با ترویج عامل فساد در میان مردم بوده و این مبارزه منفی تنها از راه تحریم مطلق ارتکاب آن موضوع، در زمانی که عرفاً وسیله ای در جهت حرام باشد، امکان پذیر است. بنابراین از دیدگاه این

-(229)-

عده، نه تنها ویژگی آلت قمار بودن شطرنج در زمان تحریم آن از سوی شارع بسبب انتفای حرمت و اثبات حلیت بازی با شطرنج بدون قصد برد و باخت در همان زمان نمی باشد، بلکه حکمت اطلاق لفظی امام علیه السلام در تحریم شطرنج، مبارزه شدید منفی بر علیه ترویج این عامل فساد بوده تا بدین ترتیب قمار با آن از میان مسلمانان رخت بریندد. یعنی از طریق طرد بازی با آن، حتی برای سرگرمی و ورزش فکری، از رواج قمار با آن کاسته شده و بدین ترتیب قمار با آن مطرود و متروک گردد. البته پس از تحول دید عرف نسبت به این وسیله، بازی با آن بدون قصد قمار، جایز می شود. امام خمینی قدس سره با توجه به نوع فتوایی که در زمینه شطرنج دادند، داخل در دسته دوم هستند اما برخی از فقهای معاصر نظریه نخست را ترجیح داده اند.

3 - اجتهاد پویای محض: برخی از بااصلاح روشنفکران غربزده با پذیرش اصل پویایی در استنباط و برخورد با تحولات فراوان متغیرهای زمانی و مکانی در موضوعات احکام خواسته اند چنین نتیجه بگیرند که منابع سنتی فقه اسلامی و روش سنتی استنباط احکام دارای نقص و نارسایی بوده و نمی تواند احکام مطابق با مقتضیات جوامع هر عصر و مکانی را ارائه دهد و خلاصه قائل به ضرورت پویایی در روش اجتهاد و استنباط احکام و در منابع فقهی، برای تعیین احکام اسلام شده اند؛ مثلاً: برای مطالعات جامعه شناسانه و روان شناسانه همچون قرآن و سنت، نقش کلیدی در استنباط احکام قائلند. در حالی که در نزد مجتهدان مکتب فقهی دوّم، این گونه مطالعات مانند علوم ادبی نقشی صرفاً طریقی و ضمنی دارند.

اثرات زیانبار و مخربی که بر این گرایش فکری در فقه اسلامی مترتب می باشد، امام خمینی قدس سره و آیت الله خامنه ای (دام طله) را به موضعگیریهای سخت و قاطعانه در مقابل آن وا داشته است. طرفداران مکتب فقهی اجتهاد پویای محض به دو دسته

تقسیم شده اند که نام تئوریهای منتسب به هر کدام از این گروهها به قرار زیر است:

الف - قائلین به تئوری اجتهاد پویا.

ب - قائلین به تئوری قبض و بسط در قوانین اسلام.

در تئوری اوّل، وجود مجموعه ای منظم و منضبط از قوانین ثابت الهی به عنوان اصلی مسلم فرض شده که استنباط این قوانین از منابع فقهی بر مجتهد واجب است، لیکن منابع فقه سنتی برای دستیابی به آن مجموعه قوانین ناقص و نارسا معرفی شده است.

اما در تئوری دوّم، وجود چنان مجموعه ثابتی مورد انکار قرار گرفته است؛ زیرا که به نظر قائلان به این تئوری، وجود اختلافات شدید بین مکاتب سنتی محض و سنتی پویا، در فهم احکام شرع و نیز تحولات اساسی در استنباط احکام از قرنهای پیش تاکنون، همگی نشانگر دخالت عنصر فکری مجتهد در شریعت و قوانین آن می باشد.

وبه طور خلاصه اساس شریعت معجونی از رهنمودهای نبوی و استنباطات فکری دانسته شده است و چون فکر بشر همیشه تابع پارامترها و عوامل خارجی بوده و کوچکترین تحولاتی در دنیا می تواند در طرز تفکر انسانها مؤثر باشد، لذا اساساً در ذات شریعت، پویایی و تحول نهفته است و هرگز وجود مجموعه ثابتی برای تمام اعصار و قرون نمی تواند مورد پذیرش قرار گیرد. با توجه به آنچه که گذشت در حقیقت پنج گرایش فکری در زمینه پویایی در استنباط احکام وجود دارد که از آنها تحت عنوان مکاتب فقهی یاد می شود.

عدم تعقل پویایی در استنباط احکام عبادات

همان گونه که سابقاً بیان شد، احکام عبادی در حقیقت وظایف ابدایی خداوند است که بر عهده مکلفان می گذارد. این اعمال و وظایف با واقعیت روح و درون انسان

سر و کار دارد و غرض از آنها خودسازی انسانهاست.

از اصول مسلم متشرعان و متدینان ادیان مختلف این است که چگونگی تأثیر معنوی این اعمال و رابطه بین این اعمال و فطرت و قلب انسان، قابل بیان (منطقی) نیست. یعنی با جملات و الفاظ و يك دید بیرونی نمی توان احوال دل و اثرات عبادت و دلنشینی آن را توصیف کرد و یا آن را - عرفاً و عقلاً - موجه یا ناموجه و مردود به شمار آورد، بلکه باید از درون نگریست و در قلب خود کاوید و با انجام این اعمال، از اعماق دل شکوفایی غنچه عبودیت و بندگی را، در قلب انسانها شهود و نظاره کرد.

بنابراین برای اعمال عبادی هیچ ویژگی بیرونی و تابع دیدگاه عرفی را نمی توان قائل شد. چگونه می توان اعمالی که در اصل جعل و ظهور آنها، هیچ گونه توجیه منطقی و عرفی دخالت نداشته و تماماً از عالم ملکوت توسط معلمان بزرگ (انبیا) به مردم ارائه شده است، از لحاظ کمیت و کیفیت، به وسیله ویژگیهای عرفی زمانی و مکانی تقیید زده و با گذشت زمان و تغییر آن ویژگیها متغیر دانست؟

به همین جهت تبعیت از ملاکهای متغیر زمانی و مکانی در تعیین و تبیین برخی حدود و ویژگیهای احکام عبادی نادرست بوده و ناشی از عدم توجه به ماهیت عبادات است.

بنابراین هرگاه مثلاً شارع مقدس بگوید: نماز در سفر شکسته است و سفر با پیمودن مسافتی خاص محقق می گردد، نباید گفت: چون در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله سفر با وسایلی همچون چارپایان و امثال اینها بوده، منظور حضرت صرفاً تحدید حدود سفر با چنان وسایلی بوده نه غیر آنها، پس در سفر با هواپیما که يك ساعته مسافت زیادی طی می شود، باید مکلف نماز را تمام بخواند.

این استنباط، کاملاً نادرست است؛ زیرا همانطور که ثابت شد، در امور عبادی

(332)

دخالت ویژگیهای متغیر بیرونی و دیدگاههای عرفی از اساس منتفی است؛ لذا آن دسته از کسانی که استنباط مذکور را در ابواب عبادات همچون صلاة و زکات جایز می دانند، در حقیقت دچار مغالطه شده اند.

الف - رابطه بین قانون و زمینه اجرایی آن.

ب - ثبات و تحول در قوانین اجتماعی.

ج - زمینه سازی برای قوانین اجتماعی ایده آل اسلام یا اعمال ولایت فقیه.

زمینه اجرایی در قوانین شریعت

زمینه اجرایی يك قانون عبارت است از: مجموعه اوضاع و احوال و شرایطی که قانون در گستره آنها اجرا می شود. این اوضاع و احوال اگر چه ارتباطی با موضوع نداشته و مقید آن نیست، ولی در جهت تحقق غرض و هدف يك قانون، تأثیر تام و اساسی دارد.

زمینه مناسب اجرایی قانون عبارت است از: مجموعه شرایطی که اجرای قانون در آن شرایط موجب تحقق غرض قانونگذار از جعل قانون باشد.

قانونی که در جای مناسب جعل و یا اجرا نگردد، هرگز نمی تواند نتیجه و ثمره مورد نظر قانونگذار را داشته باشد، بلکه چه بسا هیچ فایده عقلایی نیز نداشته و حتی پیامدهای و خیم اجتماعی و یا فرهنگی را نیز به دنبال داشته باشد. مسلماً هیچ قانونگذار حکیمی خواهان اجرای قوانین تشریع شده اش در زمینه نامناسب نیست، چرا که او به دنبال اصلاح است نه افساد.

بنابراین هرگاه شارع مقدس قانونی را در زمینه خاصی اجرا نمود، با کمال

—(233)—

اطمینان می توان گفت آن زمینه، زمینه مناسب اجرایی آن قانون بوده است. حال اگر آن زمینه، عناصر متغیر زمانی و مکانی یا ویژگیهای متحول عرفی را در بر نداشت، یا در صورت دارا بودن، متحول یا متغیر نشده بود، آن قانون به عنوان قانونی ثابت مورد عمل قرار می گیرد.

در حال حاضر بحث در آن دسته از قوانین شریعت است که چنین زمینه اجرایی ثابت و غیر متغیری ندارند. آیا در چنین مواردی هم باید قائل به ثبات و عدم تغییر احکام شد؟

در پاسخ به سؤال فوق، مقدمتاً باید گفت: با ظهور اسلام و اعتقاد به خاتمیت و جاودانگی آن در برابر سایر ادیان، متفکران اسلامی با هر گونه تحول و تغییر در هر زمینه از قوانین اسلام و به هر معنایی که باشد مخالفت ورزیدند. آنان با تصویری که از خاتمیت و اکملیت دین اسلام داشتند، هر گونه اعتقاد به پویایی در قوانین اسلام را، اعتقاد به نقص در دین اسلام و مجموعه قوانین آن معرفی می کردند. اما دو عامل بسیار مهم سبب افول و اضمحلال این طرز تفکر گشت:

1 - ایجاد برخی تحولات و تغییرات در مجموعه قوانین اجتماعی (1) اسلام، از سوی جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله .

2 - ایجاد حکومت اسلامی در عصر حاضر و برخورد حاکمان اسلامی با تعارضاتی میان مقتضیات زمان و مکان در جامعه اسلامی با ظاهر برخی از قوانین اجتماعی اسلام. این دو عامل سبب گشت که متکفران اسلامی، به جای اصرار بر دیدگاه اخباری گرایانه، در مورد احکام اسلامی، بر فقه سنتی پویا که در عین اتکا به قرآن و سنت، عنصر پویایی را نیز در خود دارد، تأکید ورزند.

1 - اعم از حقوق، جزایی، مالی و غیره.

—(234)—

تأثیر شگرف عامل اول بیشتر در میان علمای اهل تسنن ظهور یافت (1)؛ زیرا تحولاتی که خلفا در برخی از قوانین اجتماعی به وجود آوردند، همگی با توجه به مغایرت آن تحولات با سنت نبوی صلی الله علیه و آله صورت می گرفت، اما در عین حال به عقیده فقهای اهل سنت، هرگز مورد مخالفت هیچ يك از صحابه واقع نمی شد و تصرفات خلفا در قوانین اجتماعی اسلام، آن هم در دوران صحابه و صدر اسلام نمی توانست عملی خود سرانه و بدون يك مبناي صحيح پذیرفته شده نزد مسلمانان صدر اسلام باشد؛ زیرا علمای اهل سنت در باره سیره صحابه ارزش بسیار بالایی قائلند و آن را به تنهایی يك از منابع مستقل فقهی می شمارند.

در مورد نحوه گرایش فقهای اهل تسنن به پذیرش اصل پویایی در احکام اسلامی می توان اشاره به سخنان ابن قیم جوزیه نمود:

«بناء شریعت بر توجه به مصالح بندگان است و بسیاری از فقها به دلیل جهل به این امر، اعمال بسیار سختی را بر مردم واجب کرده اند در حالی که شریعت در معاش و معاد، متوجه مصلحت بندگان خداست؛ بنابراین هر مسأله ای که از مصلحت خارج شده و در حیطة مفسده قرار گیرد از شریعت نیست» (2).

به همین خاطر، این قیم جوزیه فصلی را تحت عنوان «تغییر فتوا به حسب تغییر

1 - اگر چه این عامل در میان فقهای شیعه نیز مؤثر بوده، چرا که برخی از تصرفات در قوانین اجتماعی اسلام مستند به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است، چنانچه بعداً متذکر می شویم.

2 - ابن قیم جوزیه «اعلام الموقعین» 3: 3، «بناء الشریعة علی مصالح العباد فی المعاش والمعاد...» وقع بسبب الجهل به غلط عظیم علی الشریعة اوجب من الحرج والمشقة وتکلیف ما لا سبیل الیه ما یعلم ان الشریعة الباهرة التي فی اعلی رتب المصالح لا تأتي به فان الشریعة مبناها و اساسها علی الحكم و مصالح العباد فی المعاش و المعاد و هی عدل کلها و رحمة کلها و مصالح کلها فکل مسألة خرج عن المصلحة الی المفسدة فلیست من الشریعة».

-(235)-

ازمنه و امکانه و احوال و نیات و فواید عمل» (1). مطرح کرده است.

فقهای شیعه نیز به دلیل اهتمام به تشکیل حکومت اسلامی تحت نظر فقیه عادل، بیشتر از عامل دوّم متأثر گشتند.

تبعیت زمینه از هدف

با توجه به آنچه گفته شد اوضاع و شرایطی که قانون در بستر آنها به اجرا در آمده است و به فعلیت می

رسد، دخالت مستقیم در تحقق اغراض و اهداف مورد نظر قانونگذار دارد. بنابراین تعیین این ویژگیها باید براساس موقعیتی باشد که بتواند زمینه ساز تحقق اهداف قانون به نحو احسن بوده باشد. مجموعه ویژگیها و پارامترهای دخیل در تحقق غرض، اگر چه دخالتی در تقیید موضوع قانون نداشته و بلکه ارتباطی با موضوع ندارد، لیکن به دلیل تلازم بین شاکله آن مجموعه با نوع غرض از قانون، هرگونه دسته بندی در اغراض موجب دسته بندی زمینه قوانین خواهد شد، همان گونه که موجب تقسیم بندی خود قوانین شده است.

سابقاً اشاره شد که قوانین از لحاظ اهدافی که به دنبال دارند به دو دسته تقسیم می شوند.

دسته اول: قوانینی که غرض از آنها خود سازی انسان و تعالی روح و تکامل اخلاقی اوست؛ بر همین اساس باید ویژگیهای حاکم بر فطرت و نفس انسانی بگونه ای باشد که اجرای قوانین اخلاقی فردی در زمینه آنها موجب تحقق تحول و تکاملی معنوی گردد.

بنابراین هرگاه يك قانون فردی با ویژگیهای انسانی مطابقت نداشته باشد، به گونه ای که تبعیت انسان از آن قانون نه تنها موجب تکامل نگردد، بلکه احتمالاً سبب سقوط اخلاقی او نیز شود، مسلماً آن قانون فردی خاص باید تغییر داده شود و با نیازها و

1 - همان.

-(236)-

مقتضیات فطری انسانی مطابق گردد. اما آیا این گونه ارزشیابی در خصوص قوانین فردی برای عقل و خرد انسانی ممکن می باشد؟

همانطور که گفته شد، هدف از قانون فردی، خودسازی و تعالی اخلاقی است و زمینه مناسب با آن عبارت است از: مجموعه ای از ویژگیها و مقتضیات فطری و درونی که قابلیت تکامل اخلاقی از طریق اجرای آن قانون را داشته باشند؛ با توجه به این امر می توان به چند دلیل، عدم امکان تحول در قوانین فردی براساس ویژگیهای بیرونی و عناصر متغیر زمانی و مکانی را ثابت کرد:

1 - ویژگیها و مقتضیات فطری و نفسانی که زمینه اجرای قوانین فردی را تشکیل می دهند، هرگز تابع تحولات بیرونی نیستند؛ زیرا این ویژگیها اموری ثابت و تکوینی است که از بدو خلقت در انسان قرار داده شده و تابع هیچ دیدگاه عرفی یا عنصری زمانی و مکانی نیستند؛ بنابراین هرگاه در دوره ای خاص، شارع مقدس قوانینی در جهت تکامل اخلاقی فرد تشریع نمود، از آن جا که مطابقت این قوانین با زمینه اجرای آن، یعنی فطرت انسانی به عنوان يك اصل موضوع پذیرفته شده است، باید به ثبات آن قوانین فردی در حق انسانها به دلیل ثبات در زمینه، قائل شد.

آنچه که در عصر حاضر از آن به عنوان تحول بشر یاد می شود، هرگز به معنای تحول فطری و برطرف شدن نیازهای درونی او نیست، بلکه حاکی از تحول اندیشه و تعقل در زمینه فنون و صنایع است، که البته همین امر نیز از سوی برخی متفکران - غربی و شرقی - مورد انکار واقع شده که فعلا جای بحث آن نیست.

2 - عقل انسان قادر به درک تمام مقتضیات فطری و ساختار نفسانی خود نیست؛ عقل انسان به دلیل حجاب واقع شدن هوا و هوسها و نیز تمایلات و عواطف در مقابل واقعیات، از درک حقیقت خود، پیش از تکامل الهی و سرکوب تمایلات شیطانی عاجز

-(237)-

است؛ وقتی عقل انسان از شناخت همه جانبه و کامل خود بازماند، هرگز نمی تواند تناسب قوانین اخلاقی و فردی شریعت را با مقتضیات فطری و عناصر درونی مورد مطالعه و بررسی قرار داده، قبول و یا رد کند.

3 - ارزش یابی و سنجش آثار و نتایج به بار آمده از پیروی قوانین اخلاق فردی، برای انسان ممکن نیست؛ زیرا این آثار فقط در درون روح و حقیقت آدمی متجلی می شود و به تبع جهل انسان به حقیقت خود، مجهول خواهد بود. بنابراین امکان علم به تحقق غرض از يك قانون فردی اخلاقی، که ملاک مناسبت قانون با زمینه اجرای آن است، منتفی می گردد.

بنابراین قوانین اخلاق فردی، همیشه در حق انسانها در تمام اعصار، ثابت و غیر قابل تحول می باشند و آنچه در مورد مثلا قوانین عبادی شریعت از سوی دنیا پرستان، با توجه به پیشرفتهای صنعتی در دنیای امروز گفته می شود، نتیجه عدم درک و تحلیل صحیح از قوانین اجتماعی است.

دسته دوم: قوانینی هستند غرض از جعل آنها حفظ نظام و امنیت جامعه است. این قوانین هرگز متوجه تعالی اخلاقی و تکامل معنوی جامعه نیست؛ زیرا که برای شخصیت حقوقی جامعه، یک نظام اخلاقی سواي نظام اخلاقی حاکم بر شخصیت‌های حقیقی آن جامعه وجود ندارد. به عبارت دیگر: تعالی و تکامل اخلاقی جامعه چیزی جز تکامل معنوی افراد آن جامعه از طریق قوانین فردی نیست.

بنابراین قوانین اجتماعی، در زمینه جامعه با اوضاع و احوال و شرایط خاص آن، برای حفظ نظم و تحکیم پیوند اعضای آن به اجرا در می‌آید.

هم جامعه و ویژگی‌های ملی و قومی توأم با آن و هم آثار قوانین اجتماعی حاکم بر آن می‌توانند تحت سلطه فکری یک اندیشمند حقوقدانی که در آن جامعه زندگی

—(238)—

می‌کند، قرار گرفته و به راحتی سنجیده و ارزشیابی شوند. ساختار یک جامعه به دلیل اعتباری و قراردادی بودن عناصر تشکیل دهنده آن، به خوبی قابل تحلیل و بررسی است. فرهنگ و ساختار قومی، آداب و رسوم و..... همگی قابل مطالعه و تجزیه و تحلیل است.

هنگامی که قانونی اجتماعی در جامعه ای اجرا می‌شود، بررسی آثار آن به راحتی از طریق معیارهای موجود ممکن خواهد بود. ملاکها که در جهت بررسی میزان انحطاط و یا تعالی یک جامعه بکار می‌روند می‌توانند بسیار دقیق باشند، هر چند که نوع ملاکها و معیارهای مورد قبول در نزد اندیشمندان جوامع متفاوت باشد؛ این ملاکها و معیارهای سنجش در جوامع اسلامی به تبع اخلاق فردی، ممتاز از معیارهای موجود در جوامع غیر اسلامی است؛ زیرا بینش حاکم بر نظام اخلاقی آن جوامع که تأثیر تام در تعیین دیدگاه‌های فرهنگی آنها دارد، کاملاً مغایر بینش اخلاق اسلامی است. اما آیا یک انسان می‌تواند خود پدید آورنده قوانین اجتماعی باشد؟

شاید به دو دلیل بتوان به این سؤال پاسخ منفی داد:

1 - انسان مملو از احساسات و تمایلات و عواطف است و اینها مانع از پیروی محض وی از عقل و خرد می‌شوند. به علاوه تبعیت قوانین اجتماعی از بینش اخلاقی حاکم بر افراد، به دلیل نقش زیر بنایی این بینش در تعیین دیدگاه فرهنگی حاکم بر جامعه، اقتضای آشنایی با

الف: يك مجموعه قوانين اخلاقي ايده آل.

ب: رويۀ اخلاقي رايج در جامعه و شيوه جايزين كردن آن با قوانين ايده آل.

ج: احاطۀ كامل بر ساختار اجتماعي و فرهنگي و اقتصادي جامعه، براي تعيين مجموعه قوانين منسجم اجتماعي دارد. و قطعاً گردهمائي اين تعداد محورهاي علمي و كليدي در فرد واحد در يك جامعه خاص، بسيار مشكل، بلكه ناممكن است.

-(239)-

2 - فرض يك جامعه نمونه (مدينۀ فاضله)، براي تدوين قوانين اجتماعي در جهت هر چه شبیه تر كردن جامعه موجود با آن جامعه فرضي، ضروري است؛ جامعه نمونه نيز مشتمل بر مجموعه قوانين اجتماعي نمونه است و قوانين اجتماعي نيز بر طبق حقيقت و شخصيت انسانهاي وارسته و تكامل يافته جعل مي شود و فطرت و حقيقت متعالي انسانهاي تكامل يافته نيز تنها براي خالق هدايتگر معلوم و مكشوف مي باشد.

اكنون كه گفتيم ارائه يك مجموعه منظم و كامل از قوانين اجتماعي تنها بايستي به دست خداوند متعال صورت بگيرد، اين سؤال پيش مي آيد كه آيا در قوانين اجتماعي عنصري متحول و متغير نهفته است كه در گذر زمان دستخوش تحول شود؟ و آيا يك انسان انديشمند مي تواند بر اساس تغييرات زماني و مكاني، قوانين اجتماعي را در تناسب با زمينه اجرايي آن متحول نمايد؟ مباحث آينده اين فصل در خصوص پاسخ به اين پرسش است.

تحول در زمينه اجرايي قوانين اجتماعي

تعالی و تكامل اخلاقي انسان در گرو تعليم انبيا و اوليائي الهي است و مسلماً تعليم و تعلم مشروط به گردهمائي انسانها و ايجاد جوامع كوچك و بزرگ مي باشد؛ بنا بر اين وجود و بقاي يك جامعه به عنوان پيش شرط اساسي و مهم تكامل اخلاقي انسانها از طريق احكام اخلاقي شريعت است.

پس از تشكيل يك جامعه و برقراري امنيت از طريق اجرايي قوانين اجتماعي، شرايط مناسب براي تعليم و تربيت بشر از طريق انبيا فراهم مي آيد با پيروي هر چه بيشتر بشر از احكام اخلاقي شريعت الهي، كمالات معنوي در وي بيشتر ظهور يافته و متجلي مي گردد. تكامل اخلاقي جامعه سبب تحول فرهنگ جامعه و

وعدم پیروی دوباره بشر از دستورات الهی و سقوط اخلاقی وی سبب سقوط و انحطاط فرهنگی خواهد شد. تعالی و یا انحطاط فرهنگی جامعه که خود عنصر مهمی از ساختار جامعه را تشکیل می دهد، سبب تحولات عظیمی در سایر بخشهای این ساختار عظیم اجتماعی می گردد. نشیب و فرازهایی که دامنگیر جامعه می باشد، سبب تحول در ویژگیها و شرایط اجتماعی که مؤثر در تحقق غرض از قوانین اجتماعی است، می شود. بنابراین، نوسانات حاصل در میزان پیروی یا سرپیچی مسلمانان از دستورات اخلاقی اسلام، سبب ایجاد تحول در زمینه اجرایی قوانین اجتماعی این شریعت مقدس خواهد شد.

ثبات و تحول در قوانین اجتماعی

گفته شد که يك قانون تنها در صورتی مفید و حکیمانه است که در زمینه اجرایی مناسبی اعمال و اجرا شود؛ اما اگر آن قانون در شرایطی اجرا شود که نه تنها مؤثر نبوده بلکه آثار سویی به دنبال داشته باشد، چنین قانونی هرگز نمی تواند از طرف يك حکیم تصویب شده باشد و مسلماً عقل این تشریع را کاری نادرست و قبیح می شمارد.

حال اگر شارع مقدس بر طبق زمینه اجرایی خاصی و متناسب با آن، قوانینی را جعل کرد، مسلماً در صورت تغییر و تحول برخی از ویژگیها و شرایط جامع و در نتیجه انتفای زمینه اجرایی مناسب، خود احکام نیز متحول می گردند؛ به عنوان مثال جامعه ای را در نظر بگیرید که افراد آن تا حدودی وارسته و متدین بوده و برای عفت و آبروی خود ارزشی بیش از ثروت و سایر نعمتهای دنیوی قائلند. در این جامعه برای جلوگیری از نا امنی اجتماعی که موجب انحطاط و از هم پاشیدگی جامعه می گردد، قوانین باز دارنده باید به نوعی با آبرو و حیثیت انسان سر و کار داشته باشد و روی امور مالی متمرکز نباشد. مثلاً از سنخ تنبیهات بدنی، زندان و مانند اینها باشد.

حال جامعه ای را در نظر بگیرید که به دلیل انحطاط اخلاقی در منجلا ب فساد فرو رفته و نه تنها برای آبرو داری ارزش قائل نیستند، بلکه به دلیل رواج شدید فسادهای اخلاقی، فقر مالی و مانند اینها،

انجام کارهای ضد ارزشی، نوعی ارزش به حساب می آید، به طوری که با افتخار از آنها یاد کنند؛ در چنین جامعه ای حفظ نظام و امنیت اجتماعی از طریق قوانینی که صرفاً آبروی مجرمان را لکه دار می کند ممکن نیست، بلکه با یستی یا از نظر جسمی و یا از نظر مالی خاطیان را تهدید کرد.

با توجه به این توضیح، روشن می شود که هرگز نمی توان جامعه وارسته را همسنگ جامعه فاسد قرارداد و قوانین اجتماعی یکسانی را پیاده کرد؛ بنابر این هرگاه يك جامعه در طول زمان، دستخوش تحولات فرهنگی گشت، طبعاً با یستی قوانینی که زمینه اجرایی خود را از دست می دهند، متحول شوند.

زمینه اجرایی قوانین اجتماعی اسلام

مجموعه قوانین اسلام، اعم از فردی و اجتماعی، مجموعه ای ایده آل و تام و کامل بوده و این لازمه خاتمت دین اسلام و اکمليت آن است. قوانین اجتماعی اسلام به عنوان قوانینی ایده آل، حافظ و نگاهبان انسجام و امنیت جامعه و مدینه فاضله اسلام است. منظور از مدینه فاضله و جامعه ایده آل اسلامی این نیست که تمام افراد آن معصوم بوده باشند، بلکه مراد جامعه ای است که افراد آن سعی در ترك ضد ارزشهای اخلاقی کنند و این تلاش و کوشش را وظیفه همیشگی خود تلقی کنند، هر چند که بارها دچار لغزشهای اخلاقی شده و توبه کنند (1). چنین جامعه ای در بخشی از دوران حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر اسلام پدید آمد. با گذشت زمان، مسلمین در گرایش به

1 - متقی و پرهیزکار کسی است که سعی در ترك گناه کند، گر چه برخی اوقات سعی او بر اثر غلبه هوا و هوس بی نتیجه باشد.

-(242)-

تقوا و میزان سعی در ترك گناه دچار نوسانات زیادی گشتند؛ گر چه نمی توان گفت این نوسانات همیشه سیر نزولی داشته است، اما به جرأت می توان معتقد بود که در بسیاری از جنبه های اخلاقی سیر نزولی به شدت حاصل شد. مثلاً: مدینه که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شهر تقوا بود، در زمان عبدا بن زبیر و معاویه، مملو از مجالس لهو و لعب و رقاصه شد. در قرنهای اخیر به دلیل سیطره فرهنگی و اقتصادی استعمارگران بر جوامع اسلامی و نیز وجود وسایل ارتباطی پیشرفته و نفوذ فرهنگ غیر اسلامی،

بسیاری از مسلمانان سعی در پیروی از قوانین اخلاقی را وظیفه خود تلقی نکرده، بلکه تعصب دینی خود را نیز از دست داده و دچار روحیه سرمایه داری بی قید و بند و گرایشهای جنسی افسار گسیخته شده اند. این انحرافات جنسی و اقتصادی شاکله معیوبی به ساختار اجتماعی جوامع داده است؛ از این رو برخی از قوانین اجتماعی اسلام که در جامعه ایده آل مؤثر بوده، در این جوامع بی اثر می شوند.

تمام قوانین اجتماعی دارای زمینه واحد اجرایی نیست، بلکه هر کدام ویژگیها و شرایط خاص اجتماعی را برای تحقق اهداف خود می طلبد؛ مثلاً: جوامعی که در زمینه امور جنسی دچار انحطاط گشته ولی در مورد مسائل اقتصادی دارای نظم و انضباط است، قابلیت پذیرش اعمال قوانین ایده آل اجتماعی را در زمینه مسائل اقتصادی دارد، اما در زمینه مسائل جنسی مسلماً این قوانین اثر مطلوبی نخواهند داشت.

به هر حال تحولات جوامع اسلامی سبب می شود که بسیاری از حدود و قوانین باز دارنده اجتماعی اسلام با ویژگیهای جامع در تضاد افتد. این تضاد یا عدم تناسب به سه گونه تصور می شود:

1 - قوانین اجتماعی در اثر تضعیف روحیه تقوا و ترویج سر پیچی از دستورات

—(243)—

اخلاقی، بسیار عاطفه گرایانه و احساساتی نمود کرده و سخت گیری لازم در جهت رفع انحرافات اخلاقی مورد نظر را نداشته باشند. مثلاً در زمینه احتکار و گرانفروشی، به دلیل گرایش شدید برخی تجار و کسبه سودجو و بی ایمان به این گونه امور و سوء استفاده از موقعیت موجود در جامعه اسلامی، بعضی از احکام اجتماعی اسلام چندان سخت گیری لازم را نخواهند داشت، لذا تشدید آن احکام تا سر حد اعدام می تواند تحولی ضروری در قوانین اسلام به شمار آید.

مثال دیگر: برخورد شدید با منافقان کوردل و اعدام آنها، اگر چه مرتکب قتل نشده باشند، در زمانی که این افراد تا این حد منحرف شده اند که در راه اهداف شوم بیگانگان از هیچ عملی روی گردان نمی باشند، مسلماً تحولی لازم در جهت حفظ جامعه اسلامی، در عصر حاضر است.

2 - تحولات اجتماعی سبب بی اثر شدن نوع خاصی از قوانین اجتماعی شده به طوری که تشدید و یا تضعیف آن قوانین مؤثر نبوده و تحول در نوع قانون ضرورت داشته باشد. مثلاً: مجرم و مرتکب برخی از مفاسد اجتماعی، طبق دستور اسلام باید مدت خاصی را (براساس حکم صریح اسلام و یا صلاحدید قاضی) به زندان برود،

اما اگر برخی از افراد به دلیل انحطاط اخلاقی، به راحتی محکومیت زندان را پذیرفته و در آن جاسمکن و مأوا گزیده و آن را پشت سرگذارند، بدون آن که این محکومیت باعث تنبیه آنان گردد، در این صورت برای حفظ نظم و امنیت و جلوگیری از انحطاط جامعه باید محکومیت زندان که جز هزینه های سرسام آور برای دولت چیز دیگری به ارمغان نمی آورد، به محکومیت مؤثر دیگری – در راه پیشبرد اهداف اسلامی – تبدیل گردد اکنون در جامعه ما محکومیت زندان به جرایم نقدی سنگینی تبدیل گشته که با توجه به مال دوستی این مجرمان، عملی پسندیده و کارساز در جهت تأمین بودجه

–(244)–

پروژه های فرهنگی خواهد بود.

3 – وضعیت و ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی در اثر عوامل طبیعی یا اعمال انسانها به گونه ای دچار تحول شود که اجرای برخی قوانین اجتماعی نوعی سختگیری و بلکه ظلم در حق افراد محسوب گردد؛ در این صورت تعدیل و تسهیل قوانین ضروری خواهد بود، مثلاً؛ به عقیده خلفای سه گانه حد سرقت قطع ید است. در زمان عمر جامعه دچار قحطی گشت و آمار سرقت رو به فزونی گذارد. خلیفه دوم با توجه وضعیت اقتصادی جامعه، اجرای این حدّ الهی را – در آن مقطع زمانی – غیر ضروری دانست و احکام دیگری صادر نمود (1).

ولایت فقیه و زمینه سازی برای قوانین ایده آل اجتماعی

هنگامی که يك قانون اجتماعی اثر مطلوب خود را به دلیل تحولات منفی در ساختار جامعه ارائه ندهد، اصرار بر اجرای آن در چنین جامعه ای برخلاف حکمت و عقل است. این امر دقیقاً در شریعت اسلام مراعات شده است.

اسلام در بدو ظهور، هم قوانین اخلاقی را به شکل تدریجی اعمال کرد و هم قوانین اجتماعی را با ملاحظه شرایط زمانی و مکانی و وضعیت جامعه پیاده نمود. مثلاً؛

پس از تحریم نوشیدن شراب، فوراً حکم تازیانه را برای شاربین خمر جعل نکرد.

اسلام نه تنها در بدو پیدایش به این عامل توجه داشته، بلکه در مورد اعصار و ازمنه آینده نیز این

ضرورت عقلي را تأييد نموده و راه حلي براي آن قرار داده که آن مسأله ولايت فقيه است. ولي فقيه بايد طي برنامه هاي دقيق و حساب شده اي تمام قوانين اخلاقي را که در جهت تکامل معنوي افراد بوده، در جامعه پياده و روجيه

1 - به عقیده شیعه حد سرقت از اول مقید بصورت مذکور بوده است، لذا اصلاً تحولي در این قانون از سوي خليفه دوم، ايجاد نشده است.

-(245)-

اهتمام در پيروي از این دستورات را ايجاد کند و بدین ترتیب زمینه اي مناسب براي قوانين مطلوب اجتماعي اسلام فراهم آورد. البته سازندگي اخلاقي جامعه، به مدت زمان زيادي احتياج خواهد داشت و در چنین زماني که جامعه از لحاظ فرهنگ و اخلاق به سطح مطلوب نرسیده و ساختار اجتماعي در سطح پايين تري قرار دارد، برخي از قوانين اجتماعي اسلام زمینه مناسب اجرايي نداشته و اجراي آنها به دليل عدم ترتب آثار مطلوب متوقف مي شود. در این میان خلاء تشريعي به وجود مي آید و بر ولي فقيه است که طبق الگوي قوانين ایده آل اجتماعي در اسلام با ايجاد تغييراتي ضروري براساس زمینه اجرايي موجود در جامعه فعلي، قوانيني مؤثر و بازدارنده را جعل کند.

قوانين ولايتي و حکومتي داراي دو خصيصه است:

1 - مقطعي است؛ يعني محدود به زماني است که زمینه اجرايي قانون اجتماعي اسلام در آن مورد حاصل نشده باشد.

2 - طريفي است؛ يعني راه را براي اجراي هر چه بهتر قوانين مطلوب اخلاقي و فراهم ساختن زمینه اجرايي قوانين اجتماعي اسلام هموار مي کند.

البته قوانين اجتماعي حکومتي، قوانيني اضطراري و ثانوي نيست، بلکه در زمان خاص خود و در جامعه مورد نظر، قوانين اولي و در کنار ساير قوانين اسلام قرار مي گيرند و حتي مي توانند بر آنها مقدم شوند.

بر اساس آنچه که ذکر شد، ولایت فقیه، ولایت در تغییر احکام اجتماعی در موارد ضروری است، نه ولایت در تبیین مصادیق بر اساس ضروریات حکومتی. بنابراین ولایت فقیه، ضرورتی عقلی داشته و نیازی به استدلال و دلایل تعبیدی ندارد و چون موضوعیت یافتن این ولایت تنها در سایه تشکیل حکومت اسلامی معقول است،

—(246)—

تشکیل حکومت توسط ولی فقیه نیز واجب عقلی خواهد بود.

شرایط حاکم

از آن جا که حاکم مسلمین بر اجرای قوانین اسلام نظارت داشته و بر قوانین اجتماعی نیز ولایت دارد، باید دو شرط اساسی را داشته باشد:

1 - از مجموعه قوانین اسلام اطلاع دقیق داشته و قدرت استنباط احکام - همراه با قیود و شرایط - را داشته باشد و باید بداند که چه حکمی در چه زمینه ای باید اجرا شود.

البته این امر، موقوف بر اطلاع صحیح و کامل از سیره نبوی و وضعیت جامعه مسلمین در صدر اسلام است. اگر حاکم مسلمین فقیه نباشد، هرگز نمی تواند قوانین اخلاقی اسلام را در جامعه پیاده کند؛ همچنین با عدم اطلاع کافی از قوانین اجتماعی اسلام، دچار خلاء فکری - در زمینه الگوسازی در جهت رهبری جامعه - گشته و در نتیجه به قوانین مدنی و حقوقی رایج در جوامع غیر اسلامی مراجعه و سعی در هدایت جامعه به سوی آرمانهای غیر اسلامی کرده و ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه را بر اساس شاکله جوامع بیگانگان بنا خواهد کرد.

2 - حاکم اسلامی باید دارای دید وسیع جامعه شناسانه باشد؛ زیرا اولاً او برای استنباط دقیق احکام نیاز به شناخت کامل از جامعه صدر اسلام دارد. ثانیاً برای بررسی و تشخیص تناسب بین قوانین اجتماعی اسلام با زمینه اجرایی آنها در جامعه فعلی نیز بی نیاز از چنین علمی نیست. او باید با مطالعات جامعه شناسی، اثرات مطلوب و نا مطلوب اجرای قوانین را کاملاً بررسی کند.

از طرفی دیگر، حاکم مسلمین باید فقیهی مدبر و مدیر و دارای بینش سیاسی قوی باشد تا بتواند با هر چه نزدیکتر کردن جامعه فعلی به جامعه مطلوب اسلامی، موجبات تقویت دین مبین اسلام را فراهم آورد.

تصرفات ولایتی و حکومتی در احکام عبادی

همان گونه که گذشت تصرفات ولایتی تنها محدود به قوانین اجتماعی است یعنی قوانینی که در راستای روابط اجتماعی و پیوند اعضای جامعه جعل می گردد. اما يك قانون ممکن است از يك بعد، قانونی اجتماعی و از بعد دیگر، قانونی عبادی به شمار آید؛ زیرا احکام عبادات همیشه محدود به قوانین فردی اخلاقی نبوده و گاهی اوقات دارای برد اجتماعی نیز هست. مثلاً حکم به نماز جماعت داخل در احکام اجتماعی است و در اثر تحولات و تغییرات فرهنگی و ساختار جامعه، دستخوش تغییر می گردد، همان طور که انحرافات اخلاقی در زمینه امور جنسی، سبب تغییر این قانون در مورد زنان جوان از سوی برخی از خلفا گشت (1). یا به عقیده اهل سنت، ضعف پیوند و ارتباط مسلمانان و دوری آنان از یکدیگر در زمان خلیفه دوم، سبب جعل قانون جواز جماعت در نوافل گشت.

بنابراین اگر اعمال عبادی صرفاً جنبه اخلاقی و فردی داشته باشد، مورد تغییرات و تصرفات حکومتی قرار نمی گیرد و اگر علاوه بر جنبه فردی دارای جنبه اجتماعی نیز باشد، احکام مربوط به جنبه اجتماعی می تواند در مجرای تحولات ولایتی و حکومتی واقع شود.

تفاوت پویایی در اجتهاد با تصرفات ولایتی در قوانین

برخی از متفکران اسلامی بین دو مبحث فوق خلط کرده و با انحصار پویایی به استنباط احکام از ادله و منابع فقهی، نا خواسته منکر ولایت فقیه به معنای دقیق آن شده اند. در حالی که بین این دو مبحث تفاوتی زیادی است و پذیرش پویایی در اجتهاد به معنای اثبات پویایی در قوانین نیست. تفاوتی که موجود میان این دو مبحث

1 - تغییر مذکور، تحریم شرکت زنان در نماز جماعت، بر خلاف زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

را می توان در نکات زیر خلاصه کرد:

1 – پویایی در اجتهاد چیزی جز درک و استنباط احکام شریعت، همراه با پذیرش اصل دخالت زمان و مکان یا ویژگیهای بیرونی موضوع، نیست. بر این اساس پویایی در اجتهاد، روشی در جهت خروج موضوعی وضعیت تحول یافته فعلی از دایره حکم است.

در حالی که بحث پویایی در شریعت یا «ولایت فقیه» بحث از تغییر قانونی است که شمول موضوعی آن در مورد مصادیق فعلی مۇسلاّم بوده، ولی تأثیر گذاری آن مورد انکار و تردید واقع گشته است.

2 – مجتهدی که اصل پویایی در استنباط را پذیرفته، تأثیر و ویژگیهای زمانی و مکانی را در استنباط احکام معاملات (در مقابل عبادات) امکان پذیر می داند، در حالی که تصرفات حکومتی در محدوده قوانین اجتماعی (در مقابل قوانین فردی) است که ممکن است يك قانون اجتماعی در مورد و محل افعال عبادی نیز پیاده شود.

3 – اصل پویایی در اجتهاد می تواند توسط هر مجتهدی به عنوان يك تفکری در استنباطات شخصی وی از منابع فقهی مورد توجه واقع شود اما اصل ولایت فقیه و تصرفات تشریعی و حکومتی تنها در دست حاکم مسلمین که فقیه، عادل، منتخب و برگزیده است، می باشد.

4 – احکام استنباط شده در اجتهاد سنتی پویا تماماً به عنوان احکام قطعی و مطلوب اسلامی در نزد مجتهد به شمار می رود، در حالی که تصرفات تشریعی ولایتی در عین این که داخل در دایره احکام اولی و لازم الاجراست، طریقی و مقطعی خواهد بود.

نمونه هایی از تصرفات تشریعی ولایتی در زمان خلفا

در این جا ما به چند نمونه از تغییرات ایجاد شده به دست خلفا، در قوانین

1 - خلیفه دوم در مورد حدود، احکام جدیدی برای رعایت مصالح جامعه جعل کرد؛ وی در سال فحطی دستور داد که حدّ سارق، یعنی قطع دست، جاری نشود. با این که او اعتقاد به اجرای حدّ سارق بصورت مطلق داشت (1).

همچنین او به این دلیل که شرب خمر در جامعه رواج پیدا کرده است، حد شرب خمر را از چهل تازیانه که تا زمان خلیفه اول نیز اجرا می شد، به هشتاد تازیانه تبدیل کرد (2).

2 - حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام، به دلیل اهمال و کوتاهی صنعتگران نسبت به حفظ مال مردم، حکم به ضمانت آنان در صورت تلف مال در دست آنان نمود، تا بدین ترتیب سازندگان در حفظ مال مردم کوشا باشند و در این باره می فرمودند: مردم اصلاح نمی شوند مگر از این طریق.

در حالی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه کسی چیزی را برای دیگری می ساخت و در نزدش تلف می شد، حکم به ضمانت او نمی کردند (3).

3 - ابن قیم جوزیه مسألة وقوع سه طلاق در يك دفعه را از تصرفات تشریعی حکومتی دانسته و گفته است: تنفیذ این حکم بر خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و از سوی خلیفه دوم بر اساس انحراف اخلاقی پدید آمده در جامعه، صورت گرفته است و هم اکنون، موضوع آن کاملاً منتفی است و ما باید بر طبق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کنیم (4).

1 - ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین 3: 10.

2 - الصحوة الإسلامية: 101.

3 - همان مدرک.

4 - ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین 3: 41 - 43.

اجرای ولایت فقیه در عصر حاضر

مسلمانان خوانندگان عزیز بخوبی با تصرفات ولایتی در عصر حاضر - در جامعه اسلامی ایران - آشنایی دارند. ولی در این جا صرفاً به جهت یادآوری، به دو نمونه اشاره می شود:

1 - ایجاد مجمع تشخیص مصلحت از سوی امام خمینی رحمه الله.

این مجمع نه برای تجویز شکنی قانون شکنی در مقابل شریعت اسلام و نه برای ایجاد احکامی دائمی در برابر احکام اسلام پدید آمده است، بلکه صرفاً برای تشخیص مصالح عمومی و اجرای مقطعی برخی قوانین اجتماعی به جای آن دسته از قوانین اجتماعی اسلام که اجرای آنها به دلیل نبودن زمینه مناسب، دارای اثرات نامطلوبی است، تأسیس گردیده است.

جامعه ایران به دلیل سالها سلطه طاغوت و نشر فرهنگ استعماری، از سقوط اخلاقی و تحولات ساختاری اجتماعی و اقتصادی مصون نمانده و اینک با برنامه ریزیهای ولی فقیه رو به تکامل رفته، ناهنجاریهای گذشته را اصلاح و عقب ماندگیهای فرهنگی را جبران خواهد کرد. ان شاء الله. اما در این فاصله مطلوب نبودن جامعه اسلامی ایران، جایگزین کردن برخی از قوانین اجتماعی توسط قوانین دیگر اسلام را به طور مقطعی و طریقی، اقتضا می کند.

2 - تغییر برخی محکومیتها و تعزیرات بدنی، مانند: زندانهای کوتاه یا دراز مدت، به جریمه های کلان نقدی و سلب برخی امتیازات اجتماعی، از مصادیق تصرفات تشریعی ولی فقیه است.

وحدت شیعه و اهل سنت در اصل ولایت فقیه

با توجه به آنچه که گذشت، ثابت می گردد که شیعه وسینی در پذیرش اصل ولایت

فقیه و نیز مصداق آن در جامعه فعلی ایران - با در نظر گرفتن شرایط یاد شده - کاملاً توافق دارند؛

پس چه بهتر که اختلافات غیر منطقی و مخرب خود را کنار گذاشته و با وحدت خود، جبهه ای نفوذناپذیر و توانمند با فرماندهی ولی فقیه عادل، در برابر دشمنان قسم خورده اسلام، تشکیل داده و در راه تحقق مدینه فاضله اسلام سعی و تلاش کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته